

وحشی اینجا!

در ایران کتابخوانها وحشی هستند
در اروپا و امریکا برعکس

وحشی-متمدن

این دو کلمه را مانند سایر الفاظ خیلی استعمال کرده اید ولی در اصل و ریشه آن کمتر دقت نموده اید .

الفاظ مانند اشخاص و موجودات در تاریخهای معین خلق میشوند ، استعمال میشوند ، اصلاح میشوند ، در زبان قلمی ریشه میدوانند ، اشتقاقهای که بمنزله فرزندان آنها باشد از آنها بوجود میآید ، گاهی صد و گاهی هزار سال کم و بیش این الفاظ عمر میکنند ، وقتی هم میمیرند . مردن لغات و الفاظ عدم استعمال آنهاست . مرك انسان و موجودات دیگر هم همینطور است . موجودات زنده اگر مورد استعمال قرار نگیرند ، و قوای معنوی آنها ، قلب و دماغ وریشه آنها ، از کار افتاد زندگی و حیات آنها تمام شده است . بجمادات هم وقتی نگاه کنیم می بینیم زندگی و ارزش آنها موقی است که بدرد بخورند . **اگر چیزی از هر حیث بی فایده شد حکم مرده را دارد** ، جلب توجهی نمیکند . استعمال علامت حیات و زندگی است . هر چیزی را که شما در معرض عمل قرار ندادید از بین میرود ، خواه انسان باشد یا حیوان و یا الفاظ و کلمات . برگردیم بموضوع مقاله خودمان .

کلمه وحشی از لغاتی است که بسیار قدیمی بوده ، در عبارات متفکرین و بزرگان روم و یونان کلمه وحشی را می بینید . من خلق و حوصله آن را پیدا نکردم که همانطور بالا روم و بینم اولین استعمال این کلمه در چه تاریخ و در چه زمانی بوده است . تحقیق این موضوع بوسیله علمای لغت البته صورت گرفته است و برای اینکه مبدأ تاریخ استعمال آن را بدانیم محتاج دو چیز هستم اول کتابخانه بزرگ ، دوم حوصله ؛ همان دوشرطی که متاسفانه در جامعه ما وجود ندارد . ما کار نداریم که مبدأ تاریخ استعمال این کلمه تحقیقاً چه وقت بوده . آفتوری که بمقاله ما مربوط میشود شرح میدهم .

وحشی منسوب به وحش ، است . وحش یعنی حیوان بیابانی . زمین وحشی یعنی قطعه خالی از سکنه . شخص وحشی آنکسی است که منفرد و دور از مردم زیست میکند . وقتیکه بزبان دیگری مراجعه کنیم و بخواهیم این کلمه را مثلا در زبان فرانسه تحقیق نمائیم معنایش در حدود همان است که در عربی است :

Sauvage اصلش از لاتین گرفته شده است . در زبان لاتین Silvaticus بوده است . Silva یعنی جنگل . در قاموسها کلمه Silvaticus را اینطور شرح میدهند : کسیکه در جنگل زیست کند و بماند. ابتدا حیوانات وحشی مصداق اولی این کلمه بوده اند و بعد در مورد اشخاص وحشی استعمال شده است . انسان وحشی هم مانند حیوانات در جنگلها و نوبی مغاره ها زیست میکرد و دارای تربیت اجتماع نبوده و باین جهت تمام حرکات و اطوارش غیر از حرکات و اطوار مردم متمدن شهری بوده است .

شخصی که بشرح فوق خارج از محیط و عادات یکمشت مردم شهری زندگی میکند و گاهی هم از دست آنها فرار مینموده باو وحشی میگفته اند .

ولی یکنوع وحشیهای دیگر در مملکت ما پیدا میشود : **کتابخوانهای**

ایران هم وحشی هستند . تعجب نکنید ، این حقیقتی است غیر قابل تردید . من معتقدم تمام کتابخوانها و کسانیکه غالب ساعات عمر خود را بخواندن کتاب یا مجله و روزنامه و مقالات سودمند و شاهکار های ادبی صرف میکنند در این شهر و این مملکت مردمی هستند وحشی ! غالب علائمی که برای وحشی ذکر کردیم در آنها جمع است . اینها با کسی معاشرت نمیکند ، تنها زندگی می کنند ، از جامعه و اجتماع گریزانند . از افراد بد جامعه وحشتی آمیخته بنفرت دارند ، تک راه میروند ، از کوچه ها و خیابانهای وحشی یعنی بی جمعیت عبور و مرور مینمایند و بالاخره قیافه آنها برای مردم شاید مکره و قیافه مردم برای آنها حتماً زنده است .

ولی این دسته از مردم که در اینجا بنظر وحشی میآیند در میان سایر ملل عزیز و محترم هستند . چرا اینطور شده است ؟

این قسمت دوم مقاله ما است . قسمت فلسفی و پسیکولوژی آن . شخص کتاب خوان که با آثار بزرگان و نویسندگان توانا سرو کار دارد همیشه احساسات و افکار و وجدان و تعابلاتش روی دو زمینه اساسی پرورش میآید : **عشق بخوبی و خوبها - نفرت از بدی و بدها - شیفته اخلاق پاک و دشمن دژخیمها است .** نتیجه خواندن کتاب خوب ایجاد همین افکار و احساسات است . غیر از این نیست .

یکنفر نویسنده متفکر از آغاز کتابی که تألیف میکند تا باآخر آن سعی دارد در قیافه های متعدد مظاهری از بد اخلاقی و خوش اخلاقی ، جایبیت و عدالت ،

عشق يك و حقیقی از قبیل عشقهای فامیلی یا عشق پر از شهوت و کور ، يك شخص خانن و بی وفا که با تمام قوت بدسیسه کاری مشغول بوده و يك مرد عقیف و با تفوا که روح و تمایلات خود را تسلیم مبادی اخلاقی خود کرده و خلاصه این قبیل مظاهر را با تمام خوبیها و بدیها ، سایه و تاریکها ، روشنی و ظلمتهای آن شرح میدهد . شما وقتیکه چنین کتابی را تا آخر خواندید طبیعتاً از دارندگان صفات بد و از افرادی که بد کاری و بد اخلاقی را رویه خود ساخته اند بدتان میاید و از اعمال آنها منضجر و متفر میشوید و برعکس از خوبها و کسانیکه دارای فضل و فضیلت و عقیده محکم و وجدان مطاع و پاکی طینت و مناعت نفس و علو همت بوده اند خوششان آمده مجذوب میشوید .

کتاب همین است و کتاب این قبیل احساسات را در خواننده تولید میکنند، وقتیکه مدتها باین طرز فکر کردن عادت کردید و تمایل بخوبی و نیکو کاری را در خود شدید نمودید و از بدیها نفرت پیدا کردید ، انوقت طبیعتاً هر کجا نمونه آن افراد را مشاهده کنید بدتان میاید ، آنها را منفور میدارید ، با آنها سلام نمیکنید ، دست نمیدهید ، گرم نمیگیرید ، از روی قلب با آنها صحبت نمیکنید ، سعی میکنید از دست آنها فرار کنید زیرا آنها را کثیف و آلوده می دانید و تعجب میکنید که اینها چرا اینطور بد شده و بد مانده و بدی را شعار خود ساخته اند . اگر يك طبقه از اجتماع که شما و سرنوشت شما حکم کرده است با آنها و در میان آنها زیست و معاشرت کنید اینطور از آب در آمدند برای روح شما که مملو از عشق بخوبی و نفرت از بدی است چه تأثیری میکند ؟

شما تازه از خواندن کتاب جدیدی فراغت یافته و بر میخیزید درحالیکه روحتان از تپهای بدی که در کتاب خوانده اید متفرست و از تاثراتی که اعمال آنها در شما تولید کرده نجات نیافته بجامعه ورود میکنید و در آنجا صدتا صدتای آنها را جلو خود می بینید . فوراً فکری برایتان پیدا میشود : از دست اینها باید فرار کرد . با کسی معاشرت نکرد ، از سموم زهر آلود آنها که عبارت از شهوتهای پست و اغراض و مطامع کوچک باشد باید فرار کرد . آرزو می کنید که آنها را ببینید و آنها نیز شما را ملاقات نکنند . وقتیکه این کار را کردید تازه میشوید یکنفر وحشی ! وحشی درست و حسابی .

بعقیده من هر کتاب خوانی در این شهر و این اجتماع يك مرد وحشی است . يك مرد وحشی یا دیوانه . متمدنها و عاقلها و باصلاح فرنگیها خوش اخلاقها و متواضعها همانها هستند که کتاب نمیخوانند

برای هرکس که ذوق و عشق و عادت مطالعه را داشته باشد جامعه حکم کتاب دقیق و بزرگی را دارد .

شما از خواندن يك کتاب مولیر یا کورنی یا راسین فراغت پیدا میکنید . تارتوفل را دشمن دارید ، از بورژواژیسم بدان آمده است از گدو که بملکت و برادرش خیانت کرد منسجر شده اید . بکمربته کتاب را که زمین گذاشته بحکم ضرورت وارد اجتماع میشوید و دهانان بمطالعه این کتاب بزرگ میپردازد صد ها تارتوفل و بورژواژیسم و اژاتیوم و غیره می بینید و از هر طرف فرار کنید یکی از آنها در چپ و راست مقابل چشمتان میاید ، طبعه شما از آنها فرار کرده آرزو میکنید بکوه و کمر ، دره و ماهور ، آنجائیکه آدم و آدمیزاد راه عبوری نداشته باشد پناه ببرید .

در این قبیل اجتماعات که کتاب خوانها و مطالعه کنندگانش معدود هستند این عده کم بنظر خودشان و بنظر اکثریت جامعه حکم مردم وحش را دارند . وحشهای جامعه ما اینطوری هستند ، اینطور هم چیز مینویسند و متمدنهای ما هم از این مقاله وحشانه بدانان میاید .

چه باید کرد ؟

یا شما دعا کنید نسل این وحشها برافند و منقرض شود که آسایش خودشان و دیگران در این است . یا وحشها باید دعا کنند که همه صرورت آنها بشوند . در صورت دومی است که دیگر فرقی بین تمدن و وحش اینجا و اروپا نخواهد شد و اصطلاح تغییر نمیکند . این آرزو چه وقت عملی میشود ؟ با خداست .

رهنما

آسمان مصنوعی

در امریکا بعلم نجوم خیلی اهمیت میدهند و در آنجا رصدخانههای بسیار موجود است . اخیراً برای اینکه مردم را بحركات ستارگان و اسرار آسمانی بهتر آشنا کنند ، گلوله مخصوصی ساخته اند که فی الحقیقه آسمانیت که بدست بشر برپاشده است . این آسمان عبارت از گلوله مجوفیست بقطر پنج متر که سطح آن با پارچه آبی رنگ یعنی برنگی که آسمان در شبهای خیلی صاف نمودار میباشد ، پوشیده شده است و بر روی پارچه با چراغهای برق کوچک و بزرگ ستارگان سیبری را هر يك در جای مخصوص خود ترتیب داده اند بقسمیکه کلیه ستارگان از ثابت و سیار و حتی خط کهکشان نیز در آنجا بخوبی دیده میشود . در موقع درس معلم و شاگردان بدون گلوله میروند و در محل مسطح مخصوصی قرار می گیرند ، آنوقت در آسمان مصنوعی ستارگان هر يك بنا بر قاعده طبیعی خود بحرکت در می آید معلم درس خود را عملاً برای شاگردان ثبوت میرساند و آنها را از اسرار آسمانی آگاه میسازد .